

China's Human Rights Approach to International Crimes; Case Study of Myanmar

Maryam Zarekhanmohammadi¹, Roohollah Talebi Arani²

DOI: [10.48308/piaj.2024.234924.1506](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.234924.1506) Received: 2024/5/7 Accepted: 2024/8/29

Original Article

Extended Abstract

Introduction: With the onset of reforms and opening up in 1978, the People's Republic of China entered a new era. This period transcended mere economic miracle, exerting broad transnational influence and culminating in the emergence of a global power. In this period, China has taken an active, multifaceted role in international human rights governance, all while adhering to the fundamental principles of the Communist Party with Chinese characteristics. The primary question here is how China's approach to human rights has shaped its response to human rights violations in Myanmar. This study hypothesizes that China's dual approach to international human rights discourse, within the framework of Communist-Leninist ideology, has shaped its direct and indirect responses to human rights violations in Myanmar. This approach has created a careful balance among three core areas: politics (sovereignty as a right and non-intervention), culture (the principle of cultural relativism), and the economy (promotion of development and social stability).

Methods: To investigate the causes and dimensions of the People's Republic of China's approach to the human rights crisis affecting Myanmar's Rohingya Muslim minority during 2016 and 2017, this research employs a matching test within intra-case analysis as part of a case study methodology. This approach allows us to examine why a government in the international system would adopt a stance toward another state's human rights crisis that not only tolerates and appeases it but also sustains and even expands relations across various dimensions.

1. PhD candidate in International Relations, Faculty of Economics and Political Science, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (Corresponding author). maryam.zare6899@gmail.com

2. Assistant professor of International Relations, Faculty of Economics and Political Science, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. r_talebiarani@sbu.ac.ir



Results and discussion: Findings indicate that China's human rights approach to the Rohingya Muslim crisis has been shaped by complex, interrelated political, cultural, and economic factors, reflecting a balance between the preservation of domestic ideological values and the pursuit of international benefits. While China's substantial economic investments in Myanmar, particularly in the energy sector, have provided significant benefits, they have also created conflicts of interest, complicating China's commitment to international human rights obligations and its legitimacy within the global system.

Conclusion: The People's Republic of China's response to human rights abuses against the Rohingya minority in Myanmar during 2016 and 2017 has been twofold. On the one hand, Chinese officials, especially at the United Nations Security Council, have sought to provide strong support to Myanmar's government and military, emphasizing the principles of national sovereignty and non-intervention, and even working to prevent international sanctions against Myanmar. On the other hand, as a responsible regional power, China has also advocated for a peaceful resolution of the crisis through dialogue-based diplomacy. This dual response reflects the delicate balance China has established between safeguarding national interests and upholding its international obligations as a permanent member of the United Nations Security Council.

Keywords: International Crimes, China's Human Rights Approach, Communist Ideology, Myanmar Crisis, Rohingya.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Citation: Zarekhanmohammadi, Maryam & Talebi Arani, Roohollah . 2024. China's Human Rights Approach to International Crimes; Case Study of Myanmar, Political and International Approaches, Autumn, Vol 16, No 3, PP 99-122.



رویکرد حقوق بشری چین به جنایات بین المللی؛ مطالعه موردی میانمار

مریم زارع خانمحمدی^۱ و روح اله طالبی آرانی^۲

DOI: [10.48308/pijaj.2024.234924.1506](https://doi.org/10.48308/pijaj.2024.234924.1506)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۸

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: جمهوری خلق چین هم‌زمان با آغاز اصلاحات و گشایش در سال ۱۹۷۸ وارد مرحله نوینی شد که فراتر از به ثمر رساندن معجزه ملی اقتصادی با تأثیرگذاری گسترده فراملی بود و به ظهور قدرتی جهانی منجر شد. در کنار سایر فعالیت‌ها، این کشور به نقش آفرینی فعال، گسترده و چندوجهی در حاکمیت بین‌المللی حقوق بشر با حفظ اصول بنیادین حزب کمونیست با ویژگی‌های چینی مبادرت نموده است. پرسش اصلی این است که چگونه رویکرد حقوق بشری چین به واکنش آن نسبت به وقوع جنایات ناقض حقوق بشر بین‌الملل در کشور میانمار شکل داده است؟ در پاسخ به این پرسش این فرضیه مطرح شده که رویکرد دوگانه پکن به گفتمان حقوق بشر بین‌الملل در چارچوب ایدئولوژی کمونیستی-لنینیستی از طریق ایجاد تعادل ظریف بین سه گانه سیاست (حاکمیت به‌مثابه حق و عدم‌مداخله)، فرهنگ (اصل نسبیّت‌گرایی فرهنگی) و اقتصاد (توسعه اقتصادی و ثبات اجتماعی) به واکنش مستقیم و غیرمستقیم این کشور نسبت به نقض حقوق بشر در کشور میانمار شکل داده است. **روش‌ها:** با استفاده از مطابقت‌آزمایی به‌عنوان یکی از روش‌های تحلیل درون‌موردی موارد واحد در چارچوب روش پژوهش مطالعه موردی، علل و ابعاد رویکرد چین به بحران حقوق بشری اقلیت مسلمان روئینگیا در کشور میانمار طی سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ ارزیابی می‌شوند. به دیگر سخن، با استفاده از روش مطالعه موردی به دنبال پاسخ به این سؤال مهم هستیم که چرا یک دولت در نظام بین‌الملل رویکردی را در مواجهه با بحران حقوق بشری در دولت دیگر در پیش می‌گیرد که نه تنها آن را برمی‌تابد و با آن به مماشات رفتار می‌کند، بلکه روابط میان آن‌ها تداوم و حتی در ابعاد مختلف گسترش می‌یابد.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که رویکرد حقوق بشری چین به بحران اقلیت مسلمان روئینگیا

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول). maryam.zare6899@gmail.com

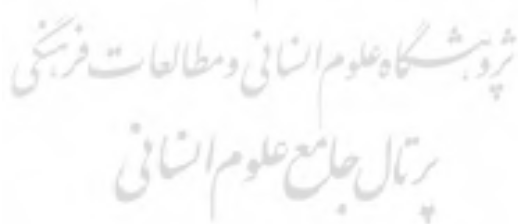
۲. استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. r_talebi-arani@sbu.ac.ir



تحت تأثیر تعاملات پیچیده و متقابل عوامل مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با نوسان بین حفظ ارزش‌ها و هنجارهای ایدئولوژیک در عرصه داخلی و کسب منافع در عرصه بین‌المللی بوده است. با وجود آن که سرمایه‌گذاری‌های کلان اقتصادی چین در میانمار به‌ویژه در حوزه انرژی مزایای حائز اهمیتی را برای این کشور به ارمغان آورده، تضاد منافع را نیز برای پیشبرد و اجرای کامل تعهدات بین‌المللی حقوق بشری و مشروعیت آن در نظام بین‌الملل ایجاد کرده است.

نتیجه‌گیری: می‌توان این‌گونه استنباط نمود که واکنش چین نسبت به جنایات ناقض حقوق بشر و آزادی‌های اساسی اقلیت روهینگیاها در میانمار طی سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ دوگانه بوده است. از یک‌سو، دولتمردان چینی در سطح بین‌المللی به‌ویژه در برابر شورای امنیت سازمان ملل تلاش نموده تا حمایت همه‌جانبه از دولت میانمار و ارتش این کشور را با اتکاء به اهمیت حاکمیت ملی و اصل عدم مداخله به اجرا بگذارد و حتی از تحریم‌های بین‌المللی علیه این کشور جلوگیری کند. از سوی دیگر، در چارچوب همکاری‌های منطقه‌ای در نقش یک قدرت بزرگ مسئول، خواهان حل و فصل مسالمت‌آمیز این بحران از طریق رویکردی صلح‌طلبانه و مبتنی بر دیپلماسی گفت‌وگو بوده است. این واکنش دوگانه را می‌توان نتیجه تعادل ظریفی دانست که چین بین حفظ منافع ملی و پایبندی به تعهدات بین‌المللی به‌عنوان یک عضو دائم شورای امنیت برقرار کرده است.

واژگان کلیدی: جنایات بین‌المللی، رویکرد حقوق بشری چین، ایدئولوژی کمونیستی، بحران میانمار، اقلیت روهینگیا.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

استناددهی: زارع خانمحمدی، مریم و طالبی آرانی، روح‌اله. ۱۴۰۳. رویکرد حقوق بشری چین به جنایات بین‌المللی؛ مطالعه موردی میانمار، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، پاییز، سال ۱۶، شماره ۳، ۹۹-۱۲۲.



۱. مقدمه

در طول بیش از سه دهه گذشته، افزایش چشمگیری در توجه دولت‌ها به مسائل فراملی در نظام سیاسی جهانی اتفاق افتاده است. حقوق بشر که به‌طور سنتی یک مسئله داخلی در نظر گرفته می‌شده، تحت تأثیر جهان‌شمولی نظم بین‌الملل لیبرال دستخوش دگرگونی قابل توجهی شده و جایگاه برجسته‌ای در صحنه جهانی به‌دست آورده است. از این‌رو، بیش از پیش صبغه بین‌المللی به‌خود گرفته، به‌طوری‌که به‌عنوان یک موضوع محوری به فهرست اولویت‌های سیاست‌گذاری خارجی دولت‌ها ورود کرده است. در این میان، چین توجه ویژه‌ای به این موضوع در حال تحول داشته است. همچنین، موارد نقض حقوق بشر نیز به اشکال متنوع و درجات مختلف تجلی یافتند تا آن‌جا که شاهد وقوع خشونت‌های سیستماتیک، هدفمند و فاحش دولت‌ها علیه شهروندان‌شان بوده‌ایم. این اقدامات ستیزه‌جویانه به چنان سطحی از سرکوب رسیدند که می‌توان آن‌ها را در زمره جنایات بین‌المللی قرار داد.

در این چارچوب، از آن‌جایی که، تاریخ کشور میانمار با روابط تنش‌آمیز و نزاع‌های خون‌بار فی‌مابین دولت و گروه‌های اقلیت پیوندی دیرینه دارد، این کشور یکی از مهم‌ترین نمونه‌هایی است که می‌توان به‌وضوح جلوه‌های نقض حقوق بشر را در آن مشاهده نمود. بسیاری از گروه‌های اقلیت ساکن در میانمار برای سالیان متمادی با تحمیل شرایط سخت زندگی و بحران انسانی منتج از سیاست‌های مبتنی بر تبعیض‌های هدفمند و نابرابری‌های سیستماتیک یا در یک کلام نقض حقوق بشر دست به گریبان بوده‌اند. با گسترش اقدامات تفرقه‌انگیز و خشونت‌بار علیه اقلیت مسلمان روهینگیا در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ شعله‌های خشونت چنان برافروخته شد که رابطه دولت میانمار و روهینگیاها را به بحران بین‌المللی با وقوع جنایت علیه بشریت تغییر داد. ابعاد، دامنه و شدت بحران در این کشور به‌حدی گسترش یافت که نگرانی‌های جامعه بین‌الملل و به‌تبع آن، بازیگران قدرت‌مند جهانی را به‌خود جلب نمود.

در میان طیف متنوع بازیگران مهم بین‌المللی، رویکرد چین به نقض حقوق بشر در میانمار به چند دلیل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نخست، چین به‌عنوان یکی از پنج عضو دائم شورای امنیت به این موضوع ورود کرده است. دوم، دیدگاه حزب کمونیست حاکم بر این کشور در مورد حقوق بشر در چارچوب بین‌المللی به‌طور قابل توجهی با پارادایم مسلط غربی متفاوت است. درنهایت، بررسی رویکرد چین به کسب برداشتی چندوجهی و فهمی دقیق‌تر از رویکرد حقوق بشری منعکس شده در سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ جهانی کمک شایان توجهی می‌کند.

با توجه به مباحث فوق‌الذکر، این پرسش مطرح می‌شود که چگونه رویکرد حقوق بشری چین به واکنش آن نسبت به وقوع جنایات ناقض حقوق بشر بین‌المللی در میانمار شکل داده است؟ در پاسخ، این فرضیه بررسی شده که رویکرد جامع چین به حقوق بشر بین‌الملل در چارچوب ایدئولوژی کمونیستی از طریق ایجاد تعادل ظریف بین سه گانه سیاست (حاکمیت به‌مثابه حق و عدم مداخله)، فرهنگ (اصل نسیت‌گرایی فرهنگی) و اقتصاد (توسعه اقتصادی و ثبات اجتماعی) به واکنش مستقیم و غیرمستقیم این کشور نسبت به نقض حقوق بشر در میانمار شکل داده است. از این‌رو، عملکرد حقوق بشری این کشور به دلیل تأثیرات پیچیده و متقابل این عوامل با نوسان بین حفظ ارزش‌های ایدئولوژیک داخلی و کسب منافع

در عرصه بین‌المللی همراه شده است. برای این بررسی، علل و ابعاد رویکرد مستقیم و غیرمستقیم چین به بحران حقوق بشری میانمار ارزیابی می‌شوند. به دیگر سخن، در تبیین رویکرد چین و رویه اجرایی این کشور در موقعیت‌های درگیر با نقض حقوق بشر، روش مطالعه موردی انتخاب و کشور میانمار به‌عنوان مورد، تحت‌بررسی قرار گرفته است.

۲. پیشینه پژوهش

بررسی آثار مختلف در رابطه با بحران میانمار و همچنین رویکرد و سیاست‌های اعمالی و عملکرد حقوق بشری چین حاکی از آن است که نویسندگان بسیاری به این موضوع توجه کرده‌اند. از این رو، دو دسته اصلی از آثار را می‌توان تشخیص داد. دسته اول دربرگیرنده رویکرد کلی چین به حقوق بشر بین‌الملل است که نمونه آثار مربوط به این موضوع شامل حقوق بشر چینی، نظم جهانی لیبرال و... است. پیتمن بی‌پاتر در کتاب خود با عنوان صادرات فضیلت؟ کنشگری بین‌المللی حقوق بشر چین در عصر شی جین‌پینگ به این موضوع پرداخته که کنشگری بین‌المللی حقوق بشری چین با اصطلاح فضیلت و در این بستر معنایی عرضه شده، اما در قالب اقتدارگرایی تجلی یافته است. پاتر در وهله نخست به بررسی چالش‌هایی می‌پردازد که افراط‌گرایی حقوق بشری چین برای هنجارها و نهادهای بین‌المللی ایجاد می‌کند، سپس تحلیل‌های هنجاری و نهادی منتج از آن‌ها را بیان و درنهایت پیشنهادهایی برای پاسخ به سیاست چینی‌ها ارائه می‌دهد (B.Potter, 2021).

کریمی‌فرد در مقاله‌ای با عنوان حقوق بشر چینی و نظم جهانی لیبرال به این سوال پاسخ می‌دهد که رویکرد چین به نظم حقوق بشری لیبرال در جهان، بر چه مؤلفه‌هایی استوار است. نویسنده بر این عقیده است که چین با انتقاد از سیاست‌های دوگانه حقوق بشری غربی، خواهان بسط نظم حقوق بشری مبتنی بر روابط چندملیتی، پذیرش تفاوت‌های سیاسی، تنوع‌های فرهنگی ملی و منطقه‌ای است. به‌طورکلی چین در مسیر رد همگن‌سازی و جهان‌گرایی و گسترش اصولی مانند شناخت هم‌زمان مشترکات و تفاوت‌های بین کنشگران جهانی است (کریمی‌فرد، ۱۴۰۱).

دسته دوم، آثاری هستند که به رویکرد حقوق بشری چین به بحران‌های خاص در سایر کشورها پرداخته‌اند. روی در مقاله خود با عنوان استراتژی بزرگ چین و روند صلح میانمار برای ارائه استدلال‌های خود بر بیش از ۵۰ مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته با افراد کلیدی در روند صلح میانمار در اوایل سال ۲۰۱۸ در این کشور استناد کرده است. تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد میانمار و سایر ذی‌نفعان در روند صلح، منافع چین در میانمار را محدود می‌دانند، که عمدتاً ناشی از منافع اقتصادی این کشور و تمایل به حفظ کنترل بر مرزهایش و درعین حال تأمین منافع امنیتی آن است. در نتیجه، حمایت چین از میانمار از نظر اقتصادی، اغلب به بهای صلح انجام می‌شود (Roy, 2022).

منابع دسته دوم را می‌توان در دو گروه مجزا تقسیم‌بندی کرد، به این صورت که آثاری متمرکز بر توصیف شرایط در گروه نخست و آثاری که به تبیین روی آوردند و دلیل رویکرد چین را از منظر منافع اقتصادی، منافع امنیتی و... تحلیل نمودند، در دسته دوم قرار می‌گیرند. از آن‌جا که آثار دسته دوم به رویکرد

حقوق بشری چین به حوادث و بحران‌های خاص در پرتوی نگاه و دیدگاه جامع برآمده از ایدئولوژی حزب کمونیست به حقوق بشر توجه نکرده‌اند، ما در این پژوهش می‌خواهیم این نارسایی را برطرف نماییم.

۳. چارچوب مفهومی

مفهوم حقوق بشر به تدریج طی به یکی از ایدئولوژی‌های سیاسی محوری در زندگی بشر امروزی تبدیل شده است. بررسی تاریخی چارچوب‌های حقوقی و سیاسی جامعه بین‌الملل گویای آن است که این مفهوم تا پیش از جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹) - به واسطه جریان فکری و قانونی مسلط که همانا بر محوریت دولت، استقلال سیاسی و حق حاکمیت مطلق آن بر سرزمین (ها) و مردم تحت کنترل استوار بود - فرصتی برای ظهور پیدا نکرده بود. اما، وقوع جنگ جهانی دوم، خلاء توجه به مفاهیم مهمی مانند صلح، ارزشمندی و حقوق انسان را بیش از پیش نمایان ساخت (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۴۴۷). به علاوه، آغاز جنگ سرد به همراه تنش‌های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک بین امریکا و شوروی (سابق) را می‌توان دیگر عامل مهم و تأثیرگذار بر مقوله حقوق بشر قلمداد نمود. از آن روی که به حوزه‌ای چالش‌برانگیز و مورد هدف در راستای اقدام علیه طرف دیگر منازعه تبدیل شد (شایگان و دیگران، ۱۳۸۲: ۲۶).

مفهوم حقوق بشر از زمان شکل‌گیری سازمان ملل متحد و تصویب اسناد بین‌المللی مرتبط مانند منشور سازمان ملل متحد (۱۹۴۵)، اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶) به یکی از مهم‌ترین اصول حقوق بین‌الملل تبدیل شده است. با این حال، مفهومی ثابت نبوده، بلکه یک مفهوم بسط‌پذیر و ضرورت‌محور است که با تغییر ساختار و بازیگران جهانی، گسترش فناوری و ظهور موضوعات غیرقابل پیش‌بینی با تحول همراه بوده است. تفاوت در چگونگی روایت از گفتمان حقوق بشر توسط کشورهای مختلف، باعث گسترش حوزه‌های تحت پوشش و ایجاد تنوع در رویکردها شده است. بسیاری از قدرت‌های جهانی با وجود پذیرش و تعهد به خط‌مشی‌های جهان‌شمول حقوق بشری، اغلب روایت‌ها و رویه‌های خاص خود را در مورد حقوق بشر ارائه دادند و تلاش نمودند تا این مفهوم را در جهت اهداف سیاسی/امنیتی و منافع اقتصادی خودشان به کار گیرند، که همین امر نیز یکی از چالش‌های اصلی در عرصه بین‌المللی محسوب می‌شود.

حقوق بشری که ما امروز از آن صحبت به میان می‌آوریم شامل سه نسل است که هر یک از آن‌ها نماینده مجموعه حقوق و آزادی‌هایی به‌شمار می‌رود که به فراخور شرایط در بازه‌های زمانی متفاوت وارد گفتمان حقوق بشر بین‌الملل شده‌اند. نسل اول شامل حقوق مدنی و سیاسی است که بر آزادی فردی و حفاظت از فرد در برابر دولت تمرکز دارد. ریشه‌های این نسل به انقلاب‌های بورژوازی بازمی‌گردد و در سندی مانند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تدوین شده است (اداره اطلاعات همگانی سازمان ملل متحد ۱۳۸۸، ۲۲۹-۲۳۰). نسل دوم شامل حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که بر تأمین نیازهای اساسی انسان مانند کار، بهداشت و آموزش تمرکز دارد. این نسل در پاسخ به نابرابری‌های ناشی از صنعتی شدن و ظهور طبقه کارگر در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شکل گرفته است.

اما ذکر این نکته حائز توجه است که در فرآیند تحولات اتفاق افتاده در بستر مفهومی حقوق بشر، هیچ موضوعی بدون علت و عامل تأثیرگذار صورت نگرفته، بلکه همواره در این راه فرد، گروه یا نهادی با انگیزه تکامل و رفع موانع دیدگاه نوینی را مطرح نموده‌اند. تقابل بین دو رویکرد سرمایه‌داری و کمونیسم به حقوق بشر بین‌الملل که در قالب دو بعد موضوعی مختلف شامل سیاسی و اقتصادی در میثاقین بین‌المللی ظاهر شد، یکی از بهترین نمونه‌ها برای درک این موضوع است.

به علاوه، در دهه ۱۹۹۰، افزایش خشونت‌ها و نقض گسترده حقوق بشر در جهان، منجر به بازنگری در مفهوم سنتی حاکمیت شد. پیش از این، حاکمیت به معنای قدرت مطلق دولت‌ها بود، اما با توجه به ضرورت حمایت از حقوق بشر، جامعه جهانی به این نتیجه رسید که حاکمیت نه تنها حق، بلکه یک مسئولیت است. کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت‌ها در سال ۲۰۰۱، به دنبال یافتن راهی برای پاسخ‌گویی مناسب در قبال فجایع بشری در سطح جهان، توجهات را از نقطه نظر حاکمیت دولت‌ها و اصل عدم مداخله به جایگاه قربانیان اصلی مخاصمات (غیرنظامیان) تغییر داد. این تغییر نگرش، منجر به ایجاد دکترین مسئولیت بین‌المللی حمایت شد.

حاکمیت به عنوان مسئولیت از سه نظر دارای اهمیت است. نخست، مقامات دولتی مسئول اقدامات انجام شده برای حفظ امنیت و جان شهروندان و ارتقای رفاه آن‌ها هستند. دوم، مقامات سیاسی ملی در برابر شهروندان در سطح ملی و بین‌الملل به واسطه سازمان ملل پاسخ‌گو هستند. سوم، کارگزاران دولت مسئول اعمال خود هستند، یعنی در قبال انجام یا عدم انجام فعالیت‌هایشان پاسخ‌گو هستند. اندیشیدن به حاکمیت در این شرایط با تأثیر روزافزون هنجارهای بین‌المللی حقوق بشر و تأثیر فزاینده در گفتمان بین‌المللی بر مفهوم امنیت انسانی تقویت می‌شود. اما سازمان‌های بین‌المللی و در رأس آن‌ها سازمان ملل به فعالیت‌های بیان شده، اکتفا نکردند و به منظور تحت پیگرد قرار دادن و مجازات کشورهای ناقض حقوق بشر در دهه ۱۹۹۰ دادگاه‌های جنایی را برپا و به تصویب کنوانسیون‌های موضوعی جدید مبادرت نمودند. این فعالیت‌ها بیش از پیش حاکمیت مطلق دولت‌ها را به دلیل مشارکت آن‌ها در نهادهای بین‌المللی محدود کرد تا این که در نهایت اصل مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال افراد بنیان نهاده شد (Mclean, 1986:11).

علی‌رغم تمام تلاش‌ها و اقدامات جامعه بین‌الملل برای ترغیب کشورها به رعایت موازین و اصول حقوق بشر بین‌الملل و تعدیل مفهوم حاکمیت برای پاسخ‌گو کردن آن‌ها برای اقدامات و اعمالشان در برابر شهروندانشان در چارچوب حقوق بین‌الملل، هم‌چنان برخی از کشورها به ویژه کشورهای غیردموکراتیک با این فرآیند همراه نشده‌اند. به این معنا که، این کشورها با استناد به سه اصل حاکمیت و استقلال سیاسی، عدم توسل به زور و عدم مداخله حقوق بشر را هم‌چنان یک مقوله ملی دانسته و هرگونه مداخله خارجی در این رابطه را ناقض سه اصل مذکور دانسته و مردود می‌دانند. در نتیجه، گفتمان حقوق بشر بخش مهمی از حکومت را تشکیل نمی‌دهد یا به بیان دیگر، گفتمان انتخابی دولت به عنوان مبنای حقوق بشر در برخی سطوح مورد نظر حاکمان وارد شده و اجرایی می‌گردد.

۴. روش پژوهش

در تلاش برای پاسخ به این پرسش نظری که چرا یک دولت در نظام بین‌الملل رویکردی را در مواجهه با بحران حقوق بشری در دولت دیگر در پیش می‌گیرد که آن را برمی‌تابد و روابط میان آن‌ها تداوم و حتی گسترش می‌یابد از شیوه مطالعه موردی سود خواهیم جست. «مورد» پدیده‌ای است که برحسب یک متغیر مرتبط تفسیر می‌شود. در واقع، مورد نمونه‌ای از یک رشته رویدادهای موردعلاقه پژوهشگر است. براین اساس، مطالعه موردی جنبه مشخصی از یک رویداد تاریخی است که پژوهشگر برای تحلیل گزینش می‌کند، نه خود رویداد تاریخی. در این مقاله، خود نقض حقوق بشر در میانمار مدنظر نیست، بلکه رویکرد حقوق بشری چین به این رویداد به‌عنوان یکی از ابعاد مهمی که می‌توان برای آن برشمرد، پژوهش می‌شود. با بهره‌گیری از دو دسته روش می‌توانیم مطالعه موردی را به اجرا درآوریم: نخست، تحلیل درون‌موردی موارد واحد و دوم، مقایسه میان نمونه‌های اندک‌شمار. «تحلیل درون‌موردی موارد واحد» سه روش مهم فرایندکاوی، مطابقت‌آزمایی و تحلیل خلاف‌واقع را در خود دارد (Bennett, 2002: 32) در این پژوهش، مطابقت‌آزمایی را به‌عنوان روش به‌کار می‌بندیم، زیرا به‌واسطه این روش می‌خواهیم بدانیم باتوجه به ارزش‌های متغیرهای مستقل مورد مدنظرمان، آیا و تا چه اندازه‌ای ارزش پیش‌بینی شده متغیر وابسته با برآیند بالفعل مورد مدنظر مطابقت دارد. در واقع، مطابقت‌آزمایی نوعی پژوهش مبتنی بر مورد یا مورد‌های اندک‌شمار است که در آن، ما از مطالعه موردی بهره می‌گیریم تا شواهد تجربی را برای تقویت یک چارچوب مفهومی در مقایسه با چارچوب مفهومی دیگر، فراهم آوریم. در این راستا، در وهله نخست، مجموعه‌ای از گزاره‌های خاص و الزامات مشاهده‌شونده از دست‌کم دو چارچوب مفهومی را استفاده می‌کنیم و سپس مجموعه‌ای از مشاهدات تجربی را با این الزامات برآمده از آن چارچوب‌های مفهومی مقایسه می‌کنیم. براین اساس، هرچه مطابقت میان «شواهد مشاهده‌شده در مورد یا موارد مدنظر» و «الزامات مستخرج از چارچوب مفهومی» در مقایسه با دست‌کم «الزامات مستخرج از یک چارچوب مفهومی دیگر» بیشتر باشد تحلیل تبیینی ما نیز قوی‌تر خواهد بود. (Blatter & Haverland, 2012: 144-)

(5)

می‌توانیم دو پرسش را مطرح کنیم: آیا چارچوب مفهومی «حاکمیت به‌مثابه حق انحصاری دولت» رویکرد حقوق بشری چین به میانمار را تبیین می‌کند؟ آیا این چارچوب مفهومی در مقایسه با چارچوب‌های مفهومی لیبرالیسم اقتصادی و واقع‌گرایی موضوعیت تبیینی بیشتری دارد؟ با این اوصاف، می‌توان گفت که در مطابقت‌آزمایی به‌عنوان یکی از روش‌های مطالعه موردی، دو مقایسه انجام می‌گیرد: نخست، مقایسه میان انتظارات برآمده از چارچوب مفهومی و مشاهدات بالفعل در عالم تجربی. دوم، تحلیل مقایسه‌ای مطابقت میان الزامات مفهومی و مشاهدات تجربی در یک چارچوب مفهومی با چارچوب مفهومی دیگر. در گردآوری داده‌ها نیز، جهت پیشبرد این روند استدلالی از روش‌های کتابخانه‌ای، جست‌وجوی اینترنتی و بررسی اسنادی بهره خواهیم گرفت.

۵. رویکرد چین به حقوق بشر بین‌الملل

به‌منظور درک و فهم رویکرد چین نسبت به نظم بین‌الملل لیبرال می‌بایست از دریچه ایدئولوژی به موضوع نگریست. توجه به این اصل کلیدی که حزب کمونیست به‌عنوان معنادهنده به تمام واقعیت‌های برساخته اجتماعی و ارکان جامعه چین اعم از کارگزار و ساختار از زمان کسب قدرت در سال ۱۹۴۹ تا امروز بر مدار ایدئولوژی مارکسیستی-لنینیستی به انضمام اندیشه‌های مائو تسه‌تونگ استوار بوده، عاملی مهم در بررسی رویکرد چین به حقوق بشر بین‌الملل محسوب می‌شود.

تحت لوای ایدئولوژی کمونیستی چین، گفتمان حقوق بشر تنها در تطابق با ارزش‌ها و منافع ملی و نیازهای شهروندان می‌تواند پیشرفت کند. به این معنا که یک رویه مشخص برای دستیابی به توسعه حقوق بشر وجود ندارد، بلکه هر کشور و مردم آن باید و حق دارند مسیر خود را برای پیاده‌سازی اصول حقوق بشر انتخاب کنند که به بهترین وجه با واقعیت ملی آن‌ها مطابقت دارد. با اتکاء به همین باور بنیادین است که دولتمردان چین مشکلات اقتصادی و فقر را بزرگ‌ترین مانع در مسیر دستیابی به حقوق بشر می‌دانند و ارتقای روزافزون توسعه در حوزه اقتصادی به‌همراه ثبات اجتماعی را در زمره مهم‌ترین وظایف حزب کمونیست در نظر می‌گیرند. بهبود استانداردهای زندگی شهروندان، تضمین بهره‌مندی افراد از حقوق خودشان و حمایت از گروه‌های خاص در چارچوب حقوق اقتصادی و اجتماعی معنا می‌گردند. مباحث فوق‌الذکر بر این اصل کلی دلالت می‌کنند که در حزب کمونیست چین که برداشت سنتی از حاکمیت یعنی حاکمیت به‌عنوان حق سیطره دارد، تمام ابعاد حیات بشر به‌ویژه آن‌جا که به حقوق و آزادی‌ها اساسی افراد مرتبط می‌شود نیز تحت کنترل این دیدگاه قرار دارد. در این راستا می‌توان رویکرد چین به حقوق بشر را در دو اصل کلی و حائز اهمیت تقسیم نمود که عبارت‌اند از:

۱-۴. **چین و تعهد به سه‌گانه سیاست، فرهنگ و اقتصاد (ملی):** ایدئولوژی کمونیستی موجب شده که دولتمردان چین از ۱۹۴۹ تا امروز، اصل بقا و مشروعیت حزب را در اولویت سیاست‌گذاری‌های ملی و بین‌المللی کشور قرار بدهند. در راستای نیل به این هدف نیز حزب می‌بایست از طریق تأمین «حاکمیت دولت، امنیت ملی، تمامیت ارضی و اتحاد مجدد ملی» از منافع ملی حفاظت کند (Fung, ۲۰۱۹: ۹). این هدف به وضوح بر دو اصل سیاسی اعم از حاکمیت به‌مثابه حق، و استقلال و عدم‌مداخله تأکید می‌کند که طی سال‌های متمادی به‌ویژه از سال ۱۹۷۱ که چین کرسی شورای امنیت (به‌عنوان یکی از پنج عضو دائم شورا) را مجدد در اختیار گرفت، همواره مدنظر بوده است.

اصل عدم‌مداخله یکی از شاخص‌های کلیدی در رویکرد چین به حقوق بشر بین‌الملل نیز محسوب می‌شود و با اتکاء به آن است که درگیری‌های داخلی و موارد حاکی از نقض حقوق بشر در حوزه مرزهای جغرافیایی یک کشور را از حیطه وظایف شورای امنیت که مسئولیت اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را برعهده دارد، خارج می‌داند و معتقد است که می‌بایست آن‌ها را در زمره امور ملی کشورها محسوب نمود (به موجب بند هفت ماده دو منشور ملل متحد) (S/PV.5526). همچنین، به باور دولتمردان این کشور، شورای حقوق بشر باید بستری برای گفت‌وگو و همکاری‌های سازنده باشد، نه محیطی برای اقدامات متقابل بلوک‌ها و سوءاستفاده‌های سیاسی. همچنین، نهادهای معاهده‌ای و رویه‌های ویژه

می‌بایست با پیروی از اصول بی‌طرفی، عینیت‌گرایی، غیرگزینشی و غیرسیاسی بودن به ایفای وظایف خودشان و ایجاد ارتباط بین شورا و اعضاء اقدام کنند.

وانگ یی، مشاور دولتی و وزیر امور خارجه چین در چهل‌ونهمین نشست شورای حقوق بشر در پکن در تاریخ ۲۸ فوریه ۲۰۲۲ بیان نموده است: «یکی از چالش‌های اصلی که حاکمیت جهانی با آن مواجه است به این مسئله مرتبط می‌شود که برخی از کشورهای غربی با بی‌رحمی مسائل بین‌المللی حقوق بشری را تغییر می‌دهند تا راه‌حل‌های چندجانبه و هرگونه تلاش برای اجرای یک سیستم جهانی حکمرانی انسانی را تضعیف کنند» (Wang, 2022). وانگ معتقد است که در مبادلات بین‌المللی، برخی از کشورهای غربی عادت دارند از نهادهای حقوق بشری بین‌المللی به‌ویژه شورای امنیت و شورای حقوق بشر به‌عنوان ابزاری برای پیاده‌سازی انگیزه‌ها و اهداف خودشان بهره ببرند. آن‌ها چشم خود را بر نقض حقوق بشر در کشورهای خودشان می‌بندند، استانداردهای دوگانه را بر کشورهای دیگر تحمیل می‌کنند و حتی به عمد اظهارنظرهای تحریک‌آمیز بیان می‌کنند که آشکارا بیانگر دخالت در امور داخلی سایر کشورها و نقض حاکمیت ملی آن‌ها است (Wang, 2022). به‌علاوه، وی از عدم وجود درک متقابل بین دولت چین و دول غربی در رابطه با تفاوت در مفاهیم و اصول حقوق بشر صحبت نموده و متذکر شده که این امر مانعی بر سر راه گفت‌وگوهای جهانی مرتبط به حقوق بشر ایجاد نموده و حتی گفتمان تقابلی را القاء کرده است. اصل نسبت‌گرایی فرهنگی که تحت‌لوای بعد فرهنگی سه‌گانه ملی دسته‌بندی می‌شود، بر این موضوع مهم تأکید می‌کند که چین می‌بایست براساس واقعیت‌های داخلی کشور خود مسیر پیاده‌سازی، حمایت و توسعه حقوق بشر را طی کند. این اصل را شاید بتوان به‌نوعی تفسیر موسع از اصول و اهداف منشور ملل متحد در نظر گرفت. برای نمونه می‌توان به برخی از اصول حقوق بشر چین اشاره نمود که گرچه در راستای ارزش‌های جهانی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی هستند، اما تفسیر و اجرای آن‌ها با در نظر گرفتن محور حکمت عملی حزب کمونیست صورت می‌گیرد.

در دیدار شی جین‌پینگ و میشل باشله،^۱ کمیساریای عالی سازمان ملل در تاریخ ۲۵ می ۲۰۲۲، شی متذکر شده که دولت‌ها می‌بایست با در نظر گرفتن شرایط تاریخی و فرهنگی در نظام اجتماعی ملی و سطوح مختلف توسعه اقتصادی و اجتماعی، مسیرهای توسعه حقوق بشر را در پرتوی واقعیت‌های کشورشان و نیازهای مردمانشان جست‌وجو و اجرایی کنند. زیرا، کپی‌برداری و اجرای کورکورانه رویه‌های حقوق بشری کشورهای دیگر می‌تواند عواقب فاجعه‌باری برای مردم به‌همراه داشته باشد.

وانگ یی نیز در سخنرانی افتتاحیه نشست عمومی بین‌المللی برای هفتاد و پنجمین سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر در تاریخ ۵ دسامبر ۲۰۲۳ متذکر شد که هر کشور و مردم آن باید و حق دارند مسیر خود را برای توسعه حقوق بشر انتخاب کنند که به بهترین وجه با واقعیت ملی آن‌ها مطابقت دارد.^۲ ابتکار تمدن جهانی^۲ راهکاری است که به‌واسطه آن می‌توانیم تعامل و یادگیری متقابل را افزایش دهیم و این‌گونه به کشورها برای انتخاب مسیر توسعه حقوق بشر خاص خودشان کمک کنیم. در نتیجه، هیچ مدل قابل اجرای جهانی وجود ندارد و حقوق بشر تنها در چارچوب شرایط ملی و نیازهای شهروندان می‌تواند پیشرفت

1. Michelle Bachelet

2. The Global Civilization Initiative (GCI)

کند. از این رو، اگر یک کشور خواهان ایجاد حس رضایت در جامعه و نیل به توسعه حقوق بشر است، باید با رویکرد کل‌نگرانه به تمام مقولات حقوق بشر بنگرد و حق امرار معاش و توسعه اقتصادی را در اولویت اقدامات و سیاست‌گذاری‌های خود قرار دهد.

با آغاز دوران اصلاحات و گشایش توسط دنگ شیائوپینگ (۱۹۷۸)، سیاست‌ها و برنامه‌های ملی بر محور سوسیالیسم با ویژگی‌های چین بنیان نهاده شدند و گفتمان حقوق بشری این کشور را نیز وارد مرحله پذیرش حقوق اقتصادی و اجتماعی با تأکید بر توسعه و ثبات نمودند. در این چارچوب، شورای دولتی چین در تاریخ ۱۲ دسامبر ۲۰۱۸ در اصل اول (دستاوردهای شگرف در کاهش فقر) از بند دوم (حمایت بهتر از حقوق معیشتی و توسعه) در سند پیشرفت در حقوق بشر طی چهل سال اصلاحات و گشایش در چین، ذکر کرده که «چین با بیشترین جمعیت خارج شده از فقر، اولین کشور در حال توسعه‌ای بود که به هدف توسعه هزاره سازمان ملل برای کاهش فقر دست یافت. کاهش فقر بهترین گواه پیشرفت چین در زمینه حقوق بشر است». این موضوع بیانگر درهم‌تنیدگی مفهوم حقوق بشر با رفاه مالی و تجربه جمعی از توسعه اقتصادی است. تأکید بر تعهد به حرکت در مسیر توسعه حقوق بشر مطابق با شرایط ملی، تعهد به ترویج و حمایت همه‌جانبه از کلیه حقوق بشر، تعهد به انصاف و عدالت بین‌المللی و تعهد به گفت‌وگو و همکاری در صحبت‌های شین گانگ^۱ در رابطه با مسیر چینی توسعه حقوق بشر در پنجاه و دومین جلسه شورای حقوق بشر در ۲۷ فوریه ۲۰۲۳، به وضوح دربرگیرنده بررسی دیالکتیک فی‌مابین سیاست، فرهنگ و اقتصاد چین است که ما را با رویکرد رهبران این کشور با گفتمان حقوق بشر بین‌الملل آشنا می‌کند.

۲-۴. چین و تعامل با گفتمان حقوق بشر بین‌الملل: با توجه به هویت در حال تحول چین و تغییر جایگاه آن از یک کشور جهان‌سومی به قدرت بزرگ نوع و سطح تعامل دولتمردان چین با گفتمان بین‌المللی حقوق بشر در قالب دو رویکرد مستقیم و غیرمستقیم قابل بررسی است.

۱-۲-۴. رویکرد مستقیم نسبت به حقوق بشر جهانی به‌طور قابل توجهی منعکس‌کننده سرگذشت تاریخی و ایدئولوژیکی متفاوت این کشور است که به‌واسطه اولویت دادن به منافع ملی شکل گرفته و در قالب روابط دوجانبه به اجرا گذاشته می‌شود. انتقاد دولتمردان چین از بسیاری مفاهیم جهان‌شمول حقوق بشر با هدف غرب‌زدایی از برخی رویه‌های حقوق بشری را می‌توان زیربنای این رویکرد در نظر گرفت. به باور آن‌ها، سازمان ملل و نهادهای حقوق بشری آن، به انضمام سیاست‌ها و رویه‌های اجرایی آن‌ها به تنوعات فرهنگی-اجتماعی و حاکمیت ملی کشورها احترام نمی‌گذارد.

از نقطه نظر دولتمردان چین همان‌طور که تمام افراد بشر برابر هستند، تمام کشورها نیز اعضای برابر جامعه بین‌الملل محسوب می‌شوند. از این رو، نه تنها باید به چالش‌های حقوق بشری کشورهای در حال توسعه و نیازهای آن‌ها توجه بیشتری شود، بلکه اقدامات اجباری یک‌جانبه، ناقض قوانین بین‌المللی و حقوق اولیه بشری مردم کشورهای مربوطه است و باید فوراً و بدون قید و شرط لغو شوند. منظور از عدالت بین‌المللی در این صحبت‌ها به این باور بنیادین در ایدئولوژی حزب کمونیست مرتبط می‌شود که هیچ کشوری صلاحیت قضاوت پیرامون مسائل حقوق بشری را ندارد و حقوق بشر نباید دستاویز مداخله در امور داخلی

یا بازدارنده توسعه سایر کشورها قرار بگیرد. با وجود این که پکن به‌طور رسمی از اقتدار سازمان ملل متحد در حوزه حقوق بشر دفاع می‌کند و آن را به رسمیت می‌شناسد، اما رویکرد حقوق بشری چین در سطح بین‌الملل بر پایه برداشت کلاسیک از حاکمیت در عرصه بین‌المللی استوار است.

۲-۲-۴. **رویکرد غیرمستقیم** بر نقش‌آفرینی چین در چارچوب همکاری با سازمان‌های بین‌المللی و در رأس آن‌ها سازمان ملل متمرکز است. هدف از اتخاذ این رویکرد در وهله نخست به پتانسیل سازمان ملل برای مشروعیت بخشیدن به رهبری چین و پیشبرد منافع استراتژیک آن مرتبط است. از این رو، می‌توان این دیدگاه را بیان نمود که چین با دید ابزارمحور نسبت به امتیازات سازمان ملل و گفتمان بین‌المللی حقوق بشر سعی نموده تا رویکرد غیرمستقیم خود را به‌منظور استفاده حداکثری از مزایای آن‌ها و دریافت حداقلی فشارهای بین‌المللی برای تغییر وضعیت حقوق بشری در داخل مرزهایش، تنظیم نماید.

البته نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که چین به‌تدریج از سال ۱۹۷۸ در برخی حوزه‌های حکومت‌داری با هنجارها و اصول جهان‌شمول حقوق بشر لیبرال هم‌پوشانی ایجاد کرده است. همین امر نیز به تداوم رویکرد غیرمستقیم پکن با هدف کسب موقعیت قدرت بزرگ در نظام بین‌الملل انجامیده است. در همین راستا، شی جین‌پینگ در سخنرانی جلسه حزب کمونیست چین و احزاب سیاسی جهان در ۶ ژوئیه ۲۰۲۱ بیان نموده است: «کشورها در تاریخ، فرهنگ، سیستم و سطح توسعه اقتصادی متفاوت هستند، اما مردم همه کشورها از ارزش‌های مشترک انسانی مانند صلح، توسعه، برابری، عدالت، دموکراسی و آزادی حمایت می‌کنند».

دولتمردان پکن در تلاش هستند تا با استفاده از قدرت گفتمان برخی از هنجارها و مفاهیم بین‌المللی که هم‌راستا با ایدئولوژی و منافع کشورشان است را تقویت کنند و گسترش دهند. برای نمونه، چین به شیوه‌های مداخله غیرمستقیم در عرصه بین‌الملل تمایل دارد و از کاربرد کلمه مداخله اجتناب نموده و از مشروعیت همکاری چندجانبه تا زمانی که با احترام به حاکمیت، با مجوز سازمان ملل و با پذیرش دولت هدف انجام شود، و زور فقط زمانی استفاده شود که همه گزینه‌های دیگر ناکارآمد باشند، حمایت می‌کند. این رویکرد در رابطه با مفهوم مسئولیت یا همان قدرت مسئول نیز اتفاق افتاده است؛ به طوری که چین می‌تواند با تمرکز بر هویت‌های مشترک و هم‌سویی با جنوب جهانی^۱ تصویری جایگزین از قدرت مسئول ایجاد کند. در حالی که قدرت‌های بزرگ تلاش می‌کنند مسئولیت را با حاکمیت و مداخله ارتباط دهند، چین فعالانه در تلاش است تا این مفاهیم را متمایز و حاکمیت را هم‌چنان به‌عنوان حق حفظ کند. در همین راستا، وانگ یی در سخنرانی افتتاحیه جلسه عمومی بین‌المللی برای هفتادوپنجمین سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر در تاریخ ۵ دسامبر ۲۰۲۳ بیان نموده است: «ما باید قاطعانه از نظام بین‌المللی متمرکز بر سازمان ملل متحد و نظم بین‌المللی مبتنی بر قوانین بین‌المللی حمایت کنیم. نباید اجازه داد دنیای ما به قانون جنگل بازگردد یا به‌ورطه رویارویی جنگ سرد سقوط کند». ابتکار امنیت جهانی^۲ همان راه‌حلی است که او از آن صحبت به‌میان می‌آورد و آن را مورد تأیید دولت چین می‌داند.

1. The Global South broadly comprises Africa, Latin America and the Caribbean, Asia (excluding Israel, Japan, and South Korea), and Oceania (excluding Australia and New Zealand).

2. The Global Security Initiative (GSI)

۶. سیر گذار حقوق بشر در میانمار

نیم‌نگاهی به سرگذشت اقلیت روهینگیا گویای آن است که مسئله این اقلیت به سالیان گذشته و زمانی که حکومت نظامی در سرتاسر میانمار به هنجار و قانون تبدیل شد (۱۹۶۲) بازمی‌گردد. از آن زمان به بعد این جمعیت مسلمان ساکن ایالت راخین تحت سلطه ستیزه‌جویانه دولت حاکم قرار گرفتند که عواقب آن تا امروز ادامه پیدا کرده است. خشونت‌های هدفمند مذهبی که در ژوئن و اکتبر ۲۰۱۲ آغاز و به کشته شدن نزدیک به ۲۰۰ نفر و آوارگی ۱۵۰ هزار نفر منجر گشت، نمونه‌ای از اقدامات ضدحقوق بشری دولت میانمار علیه این اقلیت است. گرچه بعد از مدتی این نفرت و اقدامات غیرانسانی رو به خاموشی گذاشت، اما هیچ‌گاه متوقف نشد.

سازمان ملل براساس شواهد جهانی معتقد است که نقض حقوق بشر به‌ویژه زمانی که گسترده و سیستماتیک باشد، خود می‌تواند به‌عنوان عامل افزایش خطر درگیری، خشونت یا بی‌ثباتی محسوب گردد. زیرا، نقض حقوق بشر به‌مانند بسترو زیربنای محرک‌های طولانی‌مدت یا کوتاه‌مدت درگیری و بی‌ثباتی عمل می‌کند. نکته مهمی که می‌بایست به آن توجه نمود این است که نقض حقوق بشر از یک علت واحد نشأت نمی‌گیرد، بلکه می‌تواند به‌واسطه طیف متنوعی از عوامل و با توجه به شرایط زمینه‌ای اتفاق بیافتد. اما با وجود تفاوت‌های ملی و بین‌المللی در رابطه با تأثیرگذاری این عوامل بر وضعیت حقوق بشر و شکل‌گیری بحران انسانی اجماع‌نظر جهانی وجود دارد. در ادامه سه دسته مهم تأثیرگذار بر وقوع نقض حقوق بشر و متعاقب آن شکل‌گیری و گسترش بحران حقوق بشری را بیان و ارتباط آن با وضعیت اقلیت روهینگیا در میانمار را بیان خواهیم نمود.

۱.۶. عامل سیاسی

بسیاری از اندیشمندان و حقوق‌دان‌ها بر این عقیده هستند که حقوق بشر در یک زمینه سیاسی و توسط بازیگران سیاسی یا در نهادهای سیاسی تعریف می‌شود، به‌عنوان ابزار سیاسی در مبارزات سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرد و حتی تعریف هنجارها و استانداردهای حقوق بشر به‌عنوان موضوعاتی سیاسی و گاهی مناقشه‌برانگیز در نظر گرفته می‌شوند. عامل سیاسی از این حیث که زمینه و چارچوب مورد نیاز برای پذیرش، اجرا و توسعه قوانین، استانداردها و سیاست‌های حقوق بشری را فراهم می‌کند، از درجه اهمیت بالایی برخوردار است. در این چارچوب دولت در جایگاه مهم‌ترین نهاد سیاسی از یک‌سو، به ساختار دولتی شکل می‌دهد که این ساختارها می‌توانند به‌عنوان مانعی سیستماتیک یا برعکس تسهیل‌کننده در مسیر سیاست‌های حقوق بشری عمل کنند. از سوی دیگر، تعریف‌کننده موضوع شهروندی است، از این جهت که هم حقوق و وظایف شهروندان را تعیین می‌کند و هم رابطه بین فرد و ساختار را مشخص می‌نماید.

در رابطه با عامل سیاسی نیز می‌توان طیف گسترده‌ای از فعالیت‌های سیاسی را در نظر گرفت که گاهی مستقیماً و توسط دولت مرکزی انجام می‌شوند یا گاهی غیرمستقیم و به‌خاطر اقدامات و کارشکنی‌های سیاستمداران و مقامات دولتی در راستای منحرف کردن تلاش‌های دولت، موجب نقض حقوق بشر

می‌گردند. از این رو، نقض حقوق بشر، سوءاستفاده از آن یا برعکس اجرای این حقوق و بهره‌مندی از آنها و دفاع از اجرای آنها توسط بازیگران سیاسی نشان‌دهنده آن است که ابعاد و جنبه‌های سیاسی حقوق بشر پیچیده و چندلایه است. رابطه دیالکتیکی بین قدرت، شهروندی و ایدئولوژی‌های سیاسی، سه‌گانه تأثیرگذار و تأثیرپذیر از ماهیت و معماری نهادها و ساختارهای سیاسی جامعه هستند که در نهایت می‌توانند به نقض حقوق بشر منجر یا از عدم وقوع آن ممانعت به عمل آورند.

باتوجه به در نظر گرفتن چنین دیدگاهی، رژیم‌های استبدادی و غیردموکراتیک که به دنبال حفظ ساختارهای اقتدارگرایانه حکومت‌هایشان و افزایش افسارگسیخته قدرتشان هستند، در مواجهه با چالش‌ها و اعتراضات داخلی برای ادامه سلطه بی‌چون‌وچرای خود در قدرت به اقدامات سرکوبگرانه متوسل می‌شوند که به وضوح ناقض حقوق بشر است. در نظر نگرفتن اقلیت روهینگیا در سرشماری سال ۲۰۱۴ (اولین سرشماری رسمی بعد از چند دهه) و محرومیت آن‌ها از معرفی نامزد انتخاباتی و حق رأی (برای اولین انتخابات دموکراتیک) در نوامبر ۲۰۱۵ به وضوح بیانگر حذف این اقلیت از ساختار سیاسی جامعه بوده است. در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ درگیری و اقدامات تلافی‌جویانه میان نیروهای امنیتی دولتی (شامل تاتمادو، نیروی پلیس میانمار و گروه‌های افراطی بودایی)، گروه شبه‌نظامی موسوم به ارتش نجات روهینگیا آراکان و اقلیت روهینگیا در استان راخین به یکی از خون‌بارترین درگیری‌ها در میانمار منتهی گردید (Lederer, 2017). در ۹ اکتبر ۲۰۱۶ به واسطه درگیری‌های آغاز شده ۸۷ هزار روهینگایی به بنگلادش گریختند؛ با اوج گرفتن خشونت‌ها در ۲۵ اوت ۲۰۱۷ فرار و آوارگی این اقلیت به اردوگاه‌های داخل کاکس بازار در بنگلادش تسریع شد. براساس آمارهای منتشر شده از ماه اوت ۲۰۱۷ تا ۲۳ اکتبر ۲۰۱۷ بالغ بر ۶۰۰ هزار روهینگایی از آغاز بحران از ایالت راخین فرار کرده بودند (Mercy Corps, 2019).

۲.۶. عامل اجتماعی - فرهنگی

عوامل اجتماعی و فرهنگی یک جامعه دارای تأثیرگذاری فراگیر، اجتناب‌ناپذیر و چندجانبه در زندگی شهروندان به‌ویژه گروه‌های آسیب‌پذیرتر هستند. از این رو در سیستم‌های سیاسی متمرکز و غیرفراگیر که یک گروه قدرت انحصاری را تحت کنترل دارد که نماینده همه اعضای جامعه نیز محسوب نمی‌شود و مشارکت عادلانه برای سایر گروه‌های اقلیت در فرآیندهای تصمیم‌گیری مهیا نشده، شاهد تأثیرات مخرب و فاجعه‌باری خواهیم بود. زیرا، در این جوامع تعصبات فرهنگی و کلیشه‌های خصمانه، دستکاری هویت‌های اجتماعی، ناسیونالیسم قومی و طردشدگی اجتماعی موجب فرسایش انسجام اجتماعی و افزایش خشونت می‌شوند.

زمانی که به شرایط بعد از استقلال میانمار از بریتانیا (۱۹۴۸) نظر می‌افکنیم این واقعیت نمایان می‌شود که بسیاری از معضلات اقلیت روهینگیا در وهله نخست به سیاست‌های تبعیض‌آمیز و نابرابر قانونی در نتیجه تصویب قانون شهروندی برمه در سال ۱۹۸۲ بازمی‌گردد که به واسطه آن اقلیت روهینگیا از فهرست ۱۳۵ گروه قومی به رسمیت شناخته شده، حذف گردید. در نتیجه این قانون اقلیت روهینگیا به‌عنوان افرادی بی‌تابعیت شناخته می‌شوند که در جایگاهی فرودست نسبت به گروه مسلط در جامعه قرار دارند و می‌بایست برای

جابه‌جایی و خروج از شهر یا روستای محل اقامت خود حتی برای چند ساعت، مجوز دریافت کنند. گستره و عمق این تبعیض‌های سیستماتیک و هدفمند روزبه‌روز بیشتر شده تا آن‌جا که نه تنها دولت به رفع نیازهای اولیه زندگی مانند خوراک، مسکن، مراقبت‌های بهداشتی و آموزش مناسب این اقلیت توجه کافی نمی‌کند، بلکه حق برخورداری از آن‌ها را نیز از روینگیایی‌ها سلب نموده است. برای نمونه، در مارس ۲۰۱۵ دولت کارتهای سفید اقلیت روینگیای را که تنها مدرک شناسایی آن‌ها محسوب می‌شد، باطل کرد. همچنین در اوت ۲۰۱۵، دولت میانمار اقدام به تصویب قوانین مرتبط با نژاد و مذهب نمود؛ این قوانین که به مسائلی از جمله ازدواج بین‌ادیان، تغییر مذهب و فرزندآوری مربوط می‌شوند، به‌طور خاص مسلمانان و همچنین حقوق زنان را هدف قرار داده‌اند (Mercy Corps, 2019).

۳.۶. عامل اقتصادی

عامل اقتصادی با طیف گسترده‌ای از حقوق بشر به واسطه دو اصل مهم پیوند می‌خورد: نخست، توزیع منابع که به معنای نابرابری‌های عمده یا سوءاستفاده از منابع عمومی برای منافع خصوصی، عدم تلاش دولت‌ها در راستای برطرف کردن و تأمین نیازهای اولیه شهروندانشان یا محرومیت عمدی برخی از افراد یا اقلیت‌ها از فرصت‌ها و منابع موجود در کشور است.

دوم، ساختارها و مشوق‌های اقتصادی که ممکن است به‌عنوان ابزاری برای سرکوب مردم توسط دولت مورد استفاده قرار بگیرند. این موارد نه تنها رشد اقتصادی یک کشور را با چالش‌های عدیده‌ای مواجه می‌کند، بلکه بی‌ثباتی اقتصاد کلان و نابسامانی بخش‌های مختلف به‌ویژه بخش تولیدی بستر شکل‌گیری و گسترش درگیری و خشونت را فراهم می‌آورد. از این رو، می‌تواند منجر به ناآرامی‌های اجتماعی، بی‌ثباتی سیاسی و از بین رفتن نظم و قانون در جامعه شود و این‌گونه محیط مستعد برای ایجاد اخلال در فرآیند اجرای ارزش‌های دموکراتیک و وقوع نقض حقوق بشر را به وجود می‌آورد.

توزیع نابرابر منابع بین اقشار مختلف در جامعه بدون شک نابرابری‌های اجتماعی را تشدید می‌کنند و موجب ایجاد احساس حذف‌شدگی اجتماعی و متعاقباً تقویت‌کننده حس ناامیدی و نارضایتی در میان اعضای جامعه می‌شود. نمونه این اقدامات را می‌توان به‌وضوح در سبک زندگی و مشکلاتی که اقلیت روینگیای با آن‌ها دست به‌گریبان هستند، مشاهده نمود. برای مثال، درصد جمعیتی که در کشور میانمار زیر خط فقر زندگی می‌کنند، طی شش سال دوبرابر شده است، یعنی از ۲۴.۸ درصد در سال ۲۰۱۷ به ۴۹.۷ درصد در سال ۲۰۲۳ رسیده و تقریباً نیمی از جمعیت میانمار را دربرگرفته است. عمق فاجعه زمانی نمایان می‌شود که بدانیم یک سوم دیگر جمعیت کشور نیز در دسته ناامن اقتصادی قرار می‌گیرند (WBG, 2024).

این عوامل گویای آن است که اقدامات نیروهای امنیتی در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ تصادفی نبودند، بلکه توسط نیروهای نظامی به‌عنوان بخشی از یک برنامه سیستماتیک و هدفمند انجام شده‌اند. زید رعد الحسین^۱، کمیسر عالی حقوق بشر در فوریه ۲۰۱۷ گزارشی با استناد به شواهد مبنی بر تخلفات

گسترده در ایالت راخین منتشر کرد (Cumming-Bruce, 2017) و دولت میانمار را به خشونت ویران‌گر علیه اقلیت روهینگیا متهم نمود. همچنین در سپتامبر ۲۰۱۷ اعلام نمود تا جایی که بدون دسترسی به منطقه تحت‌درگیری می‌توان تشخیص داد، رفتار با روهینگیاها «نمونه‌ای از پاک‌سازی قومی»^۱ بوده است. (UN News, 2017) عمق فاجعه اتفاق افتاده در صحبت‌های یانگی لی، گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد وضعیت حقوق بشر در میانمار^۲ نیز تکرار و تأیید شده است. یانگی لی در فوریه ۲۰۱۸ اظهار داشت که عملیات نظامی انجام‌شده علیه اقلیت روهینگیا در ایالت راخین دارای نشانه‌های نسل‌کشی است (Washington Post, 2018).

در نهایت، کمیساریای عالی در ماه مارس ۲۰۱۸ با هدف بررسی حقایق و شرایط نقض ادعایی حقوق بشر توسط نیروهای نظامی و امنیتی در ایالت راخین، تصمیم به اعزام هیأت حقیقت‌یاب مستقل بین‌المللی به میانمار گرفت. اما آنگ سان سوچی این درخواست را رد کرد و در جواب بیان نمود که «ما باید خودمان جواب‌گو و تعهددار مسائل کشورمان باشیم... زیرا ما افرادی هستیم که بهترین درک را از نیازهای کشورمان داریم... ما تصمیم سازمان ملل متحد را نمی‌پذیریم، زیرا برای شرایط کشور ما مناسب نیست» (The Guardian, 2017). هم‌راستا با این اقدام، کمیساریای عالی از مجمع عمومی سازمان ملل متحد درخواست نمود تا جنایات ادعایی صورت گرفته در میانمار را برای پیگرد قانونی به دادگاه کیفری بین‌المللی ارجاع دهد (Channel News Asia, 2018).

دیبرکل در آوریل ۲۰۱۸، میانمار را در فهرست سالانه کشورهایایی که در درگیری‌های مسلحانه مرتکب خشونت جنسی شده‌اند، قرار داد. در گزارش دیبرکل آمده است که «استفاده از تهدید گسترده و خشونت جنسی توسط نیروهای امنیتی در ایالت راخین، جزئی جدایی‌ناپذیر از استراتژی آن‌ها بوده است. به‌علاوه، تحقیر، ارباب و مجازات دسته‌جمعی جامعه روهینگیا به‌عنوان ابزاری برای وادار کردن آن‌ها به ترک وطن و جلوگیری از بازگشت آن‌ها، بوده است» (UN Security Council, 2018:16-18). براساس این گزارش، زنان و دختران روهینگیا که به‌عنوان «حافظان و مروجین هویت قومی»^۳ شناخته می‌شوند، به دلیل قومیت و جنسیت خود مورد هدف نیروهای نظامی قرار گرفته بودند (Bauchner, 2018).

این گزارش‌ها و سایر گزارش‌های مشابه باعث اتخاذ تصمیمات جدی‌تر و اجرای اقدامات مختلف توسط سازمان ملل شد. برای نمونه، بین اوت تا اکتبر ۲۰۱۷، شورای امنیت پنج‌بار در پاسخ به نامه دیبرکل که درخواست بررسی بحران روهینگیا را صادر کرده بود، تشکیل جلسه داد. گرچه به‌علت مخالفت چین و روسیه، هیچ قطعنامه رسمی تصویب نشد، اما شورای امنیت خشونت‌های رخ داده در ایالت راخین را به‌شدت محکوم نمود، نسبت به وخامت اوضاع انسانی ابراز نگرانی کرد و از دولت میانمار درخواست کرد که «دسترسی فوری، ایمن و بدون مانع آژانس‌های سازمان ملل و شرکای آن‌ها به ایالت راخین و اقلیت روهینگیا را فراهم کند». (The Security Council Report, 2017).

1. Ethnic Cleansing

2. The UN's Special Rapporteur on the Situation for Human Rights in Myanmar, Yanghee Lee.

3. Custodians and Propagators of Ethnic Identity

تمام این موارد گویای این واقعیت است که گرچه یک دولت شبه‌دموکراتیک تحت‌رهبری آنگ سان سوچی در سال ۲۰۱۶ برسر کار آمد اما شرایط کشور بهتر نشد. زیرا، وی نشان داد که مانند افسران نظامی - که قبل از او قدرت را در اختیار داشتند و همچنان از نفوذ قابل توجهی بر دولت وی برخوردار بودند - قاطعانه به این موضع ملی‌گرایانه پایبند است که میانمار به‌تنهایی تصمیم خواهد گرفت که با توجه به منافع و اولویت‌های متناسب زمانه خود، چه چیزی برای کشور و مردم آن بهترین است. در رابطه با اقلیت روهینگیا نیز همان‌طور که گروه بین‌المللی بحران اشاره کرده بود بین آنگ سان سوچی، دولت او، رهبری نیروهای مسلح و جمعیت گسترده مخالف اقلیت روهینگیا در جامعه اجماع‌نظری مبنی بر واکنش سیاسی شدید و منسجم در رابطه با بحران روهینگیا در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ وجود داشته است.

۷. واکنش دوگانه چین و بحران میانمار

عرصه بین‌الملل به‌دلیل ظرفیت رقابت یا همکاری همواره با حضور و نقش‌آفرینی بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در فراز و فرود بحران‌های داخلی کشورها مواجه بوده است. میانمار نیز از این قاعده مستثنا نیست، به‌طوری که در بحبوحه درگیری‌های داخلی این کشور، همسایه شمال‌شرقی آن یعنی چین به‌عنوان بازیگر منطقه‌ای کلیدی در امور داخلی میانمار به‌طور عام و بحران اقلیت‌های این کشور به‌طور خاص، خود را محق به نقش‌آفرینی مستقیم و غیرمستقیم به‌ویژه طی سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ دانسته است. این همان نقطه‌عطفی است که از یک سو، تأثیر قابل توجهی هم بر روندهای جاری و هم شرایط آینده در میانمار داشته و از سوی دیگر، منافع چین در این کشور را دنبال کرده است.

برای چین که حاکمیت به‌عنوان حق، اصل عدم‌مداخله و توسعه اقتصادی کشورش در زمره منافع ملی محسوب می‌شوند و اهم سیاست‌های خارجی در وهله نخست معطوف به آن‌ها است، اتخاذ رویکرد مستقیم در رابطه با بحران حقوق بشری میانمار به چند علت از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. نخست، میانمار از منابع طبیعی مهمی مانند نفت و گاز و مسیرهای جایگزین انتقال انرژی بهره‌مند است و همین امر موجب شده تا مزایای استراتژیک و اجرایی لازم را برای رفع نیازهای امنیت انرژی چین فراهم کند.

برای نمونه، ابتدا از طریق دریای آندامان و خلیج بنگال، و سپس خطوط لوله میانمار (منطقه اقتصادی کیاکیو) به چین (کونمینگ) به بی‌نیازی عبور از تنگه مالاکا کمک کرده است. البته مسیر دریایی گوانگشی-یانگون، و مسیر جاده‌ای لاشیو-میوز نیز در زمره راه‌های مهم حمل‌ونقل تجهیزات و کالاهای وابسته به انرژی بین دو کشور قرار دارند. تمام این اقدامات را می‌توان در قالب کردور اقتصادی پیشنهادی چین-میانمار تحت‌ابتکار کمربند و جاده با هدف اتصال استان یوننان چین به ماندالی در مرکز میانمار در حالی که از جنوب‌شرقی تا یانگون و جنوب‌غربی تا راخین امتداد دارد، در نظر گرفت (Shahtaj and Raj, 2023). این شرایط فرصت حائزاهمیتی برای تنوع بخشیدن به منابع، کاهش وابستگی به گاز طبیعی مایع وارداتی، کاهش زمان و هزینه‌های حمل‌ونقل، کاهش وابستگی به مسیرهای تجاری دریای جنوبی چین و حتی کاهش وابستگی به منابع خاورمیانه را برای پکن فراهم می‌کند. این موضوعات به‌نوبه خود بستر لازم برای افزایش نفوذ چین در جنوب‌شرقی آسیا و مهار نفوذ هند را نیز به‌وجود می‌آورد. (Topcu, 2020:7)

از این رو، علی‌رغم نگرانی‌های بین‌المللی در رابطه با سوءسابقه حقوق بشری (طولانی‌مدت) کشور میانمار، چین به‌علت منافع اقتصادی، استراتژی نظامی مبتنی بر اتحاد شامل فروش تسلیحات و آموزش نظامی به نیروهای مسلح میانمار را اتخاذ نموده است. برای نمونه، در سال ۲۰۱۶، میانمار ۱.۲ میلیارد دلار تسلیحات از چین خریداری کرد و همچنین در سال ۲۰۱۷ صدها نفر از کارکنان نظامی خود را برای آموزش به چین اعزام نمود. چین طی سالیان متمادی ارتباطات و همکاری با رهبران ارشد دولت نظامی میانمار را حفظ کرده و در هر برهه‌ای که این کشور به‌واسطه تنش‌های داخلی از سوی جامعه بین‌الملل تحت فشار قرار گرفته به حمایت از آن اقدام نموده است. چین و میانمار از زمان تعاملات اولیه‌شان همواره روابط خود را برادرانه توصیف کرده‌اند. از این رو، با وجود آن‌که چین در ظاهر از سیاست عدم‌مداخله در امور داخلی میانمار صحبت به‌میان می‌آورد، اما در عمل این به‌معنای هیچ اقدامی نیست، زیرا از تعامل و ارائه کمک به دولت نظامی این کشور به شیوه‌های مختلف حمایت کرده است.

دوم، پکن باتوجه به احتمال ایجاد معضلات امنیتی و نظامی در داخل مرزهای کشورش در نتیجه بحران میانمار به رویکرد مستقیم متوسل شده است. به‌دیگر سخن، نگرانی چین به‌علت امکان سرایت بحران میانمار به سایر بخش‌های منطقه به‌ویژه استان یوننان در چین و تأثیرگذاری بر امنیت این کشور، به‌وجود آوردن خلأ قدرت در جنوب شرقی آسیا به‌نفع بازیگران غیردولتی یا رقبایی مانند آمریکا و تهدید منافع اقتصادی چین به‌ویژه سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده در ابتکار کمربند و جاده، دولت‌مردان این کشور را به تعاملات دوجانبه با دولت میانمار سوق داده است. از سوی دیگر، احتمال ایجاد بحران اجتماعی داخلی و در نتیجه تقویت احساسات ضداسلام‌گرایانه و ایجاد بی‌ثباتی در جوامع اقلیت مسلمانان چین نیز عاملی مهم در تدام و تقویت رویکرد مستقیم حزب کمونیست چین محسوب می‌گردد. در واقع، شباهت‌های ساختاری میان چین و میانمار از جمله چالش‌های مشترک در مواجهه با اقلیت‌های مسلمان و تهدید تروریسم، بر تصمیم‌گیری‌های چین در این خصوص تأثیرگذار بوده است. چین، با در نظر گرفتن امکان تشدید تنش‌های قومی و مذهبی و سرایت به سایر مناطق، تمایل داشت تا از حادثه شدن بحران جلوگیری کرده و از این طریق به ثبات منطقه‌ای کمک نماید.

اما می‌بایست این نکته را مدنظر قرار داد که بخش قابل‌توجه حمایت چین از دولت میانمار در برابر محکومیت بین‌المللی به جهان‌بینی برآمده از ایدئولوژی کمونیستی این کشور در رابطه با گفتمان بین‌المللی حقوق بشر ارتباط پیدا می‌کند. ما ژائوسو، نماینده دائم چین در سازمان ملل در تاریخ ۱۸ اکتبر ۲۰۱۸ مخالفت کشورهای چین، بولیوی، روسیه و گینه استوایی را با برگزاری نشست شورای امنیت برای بررسی جلسه توجیهی هیئت حقیقت‌یاب شورای حقوق بشر در مورد میانمار طبق قطعنامه S/2018/938 اعلام کرد. وی نظر دولت‌مردان چین مبنی بر این‌که شورای امنیت نباید درگیر مسائل خاص حقوق بشری کشورها شود را بیان نمود. به‌علاوه، وی کارایی هیئت حقیقت‌یاب شورای حقوق بشر را به‌زیر سؤال برد و بیان کرد که به دلیل عدم دسترسی و حضور این هیئت در کشور میانمار برای انجام تحقیقات میدانی، گزارش‌های این هیئت ناقص و غیرقابل‌اعتماد است. در نهایت نیز باید متذکر شد که مسائل حقوق بشری از طریق گفت‌وگوی مبتنی بر برابری و احترام متقابل قابل حل و فصل هستند و چین همواره به این راه حل متعهد بوده است.

با این وجود نگرانی جامعه بین‌الملل از خشونت اعمال‌شده بر اقلیت روهینگی‌ها در میانمار، فشار را بر پکن برای اتخاذ رویکرد همکاری‌محور و قاطع‌تر به نفع موازین حقوق بشری افزایش داده بود. از این رو، چین به علت نگرانی از مخدوش شدن وجهه بین‌المللی و برای به نمایش گذاشتن قدرت نرم خود در قبال این بحران، در برخی شرایط از دریچه رویکرد غیرمستقیم وارد شده و به نقش‌آفرینی پرداخته است. به این صورت که این کشور با اتکاء به اصل عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها و حل و فصل بحران از طریق کانال‌های دوجانبه، صرفاً به میانجی‌گری میان دولت میانمار و جامعه بین‌الملل اقدام نموده است. برای نمونه، پس از تشدید بحران اقلیت روهینگی‌ها در سال ۲۰۱۷ فرآیند میانجی‌گری و تسهیل گفت‌وگوها فی‌مابین رهبران میانمار و دیپلمات‌های کشورهای غربی را پیگیری نموده است، اما با وجود حمایت از راه‌حل‌های صلح‌آمیز هیچ‌گاه اقدامات میانمار را به شدت محکوم نکرده و صرفاً خواستار خویشتن‌داری و گفت‌وگو شده است.

تحت‌لوی این رویکرد بررسی واکنش چین به بحران روهینگی‌ها مستلزم درک عمیق از بافت تاریخی، زیرساخت‌های فرهنگی و ارزشی حاکم بر سیاست خارجی این کشور است که در آن، ارزش‌های اخلاقی و هنجارهای اجتماعی به اندازه عوامل ژئوپلیتیک در شکل‌دهی رفتار دولت‌ها نقش ایفا می‌کنند. ارزش‌های کنفوسیوسی، به‌ویژه مفاهیم کلیدی همچون همدلی (رعایت حقوق دیگران) و حفظ چهره (نگهداری از آبروی فردی و جمعی)، به‌عنوان مؤلفه‌های بنیادین هویت فرهنگی چین، تأثیر شگرفی بر رویکرد دیپلماتیک این کشور در قبال بحران‌های بین‌المللی داشته‌اند. در خصوص بحران روهینگی‌ها نیز تأثیر این ارزش‌ها سبب شده تا چین رویکردی محتاطانه و مبتنی بر میانجی‌گری در ساختار سازمان ملل اتخاذ نماید. از منظر کنفوسیوسی، مداخله مستقیم در امور داخلی یک کشور دیگر به منزله بی‌احترامی به حاکمیت آن تلقی شده و می‌تواند به خدشه‌دار شدن چهره چین در عرصه بین‌المللی منجر شود.

نتیجه‌گیری

واکنش حقوق بشری چین به جنایات ناقض حقوق بشر بین‌المللی در میانمار تأثیرات پیچیده متقابل فی‌مابین ایجاد تعادل بین مسئولیت جهانی (برآمده از نقش‌آفرینی فعال بین‌المللی) و منافع ملی را در روابط بین‌الملل معاصر برجسته می‌کند اما این تمام ماجرا نیست. این پیچیدگی در عملکرد چین در رابطه با قطعنامه‌ها و اقدامات شورای امنیت در رابطه با بحران روهینگی‌ها در میانمار با رویکردهای دوگانه همراه بوده است. با وجود ادعای دولت چین مبنی بر عدم وجود دلایل سیاسی مرتبط با توسعه اقتصادی، در برخی از موارد شاهد آن هستیم که مشروعیت حزب کمونیست نه‌تنها از توانایی حفظ رشد اقتصادی داخلی ناشی می‌شود، بلکه از منافع اقتصادی آن در حوزه بین‌المللی و در عین حال ارائه تصویری از یک قدرت بزرگ مسئول مورد احترام نشأت می‌گیرد.

شرح کلی وضعیت چین از این قرار است که از یک‌سو، از تلاش‌های بین‌المللی برای پاسخگو کردن این کشور و تصویب قطعنامه‌هایی که می‌توانست ارتش میانمار را تحریم کند یا وضعیت را به دادگاه کیفری بین‌المللی ارجاع دهد، ممانعت به عمل آورده است. حق وتوی چین به‌عنوان نیروی بازدارنده در

مسیر شورای امنیت و سایر اعضا برای اتخاذ تدابیر تأثیرگذارتر به منظور رسیدگی به بحران میانمار عمل کرده است. برای نمونه، در اوت ۲۰۱۷ چین به پیش‌نویس قطعنامه ارائه‌شده به شورای امنیت برای اعمال تحریم فروش تسلیحات به میانمار و معرفی متهمان جنایت علیه اقلیت روهینگیا به دادگاه کیفری بین‌المللی رأی منفی داد. این اقدام چین نشان‌دهنده مخالفت این کشور با اعمال فشار بیشتر بر دولت میانمار بود. وو هایتائو، نماینده چین در سازمان ملل «بر لزوم صبور بودن جامعه بین‌المللی با دولت میانمار و ارائه حمایت و کمک موردنیاز به آن تأکید کرده است». به‌علاوه، وانگ یی، در سخنرانی خود در سپتامبر ۲۰۱۷ در نشست افتتاحیه مجمع عمومی سازمان ملل اظهار داشت: «چین از تلاش‌های میانمار برای حفاظت از امنیت ملی خود حمایت می‌کند و با حملات خشونت‌آمیز شبه‌نظامیان در استان راخین مخالف است» (Morada, 2017). با این حال، پکن نه‌تنها علناً نگرانی خود را در مورد این بحران ابراز کرده بلکه از اقدامات میانجی‌گرانه برای ترویج گفت‌وگو و آشتی نیز حمایت کرده است. چین بر این عقیده است که مداخله نظامی راه‌حل مناسبی برای مشکلات دیپلماتیک نیست، زیرا برخلاف اصول همزیستی مسالمت‌آمیز است و نتیجه معکوس خواهد داشت.

در رابطه با نوع رویکرد چین می‌توان این‌گونه استنباط نمود که اگر درگیری‌های داخلی، تهدید به سرایت به فراسوی مرزها، به‌خطر انداختن امنیت و ثبات منطقه و ایجاد بحران‌های انسانی در مقیاس بزرگ شوند، دیگر امور سیاسی داخلی نیستند، بلکه امور امنیتی منطقه‌ای محسوب می‌شوند. از این رو دخالت مستقیم در بحران به‌وجود آمده مشروع است و به‌معنای نقض اصل عدم‌مداخله نمی‌گردد. البته در این جا مداخله به‌معنای مجموعه اقداماتی است که در راستای تسهیل گفت‌وگوهای سیاسی بدون تحمیل نتیجه اجرایی می‌شوند. اما هم‌چنان مرز بین اصل عدم‌مداخله به‌عنوان یکی از پایه‌های سیاست خارجی چین و اتخاذ رویکرد مستقیم در بحران داخلی کشور دیگر، غیرمشخص است.

درنهایت، می‌توان اذعان داشت درحالی‌که مشارکت اقتصادی چین در میانمار منافی را به‌همراه داشته، تضاد منافی را نیز ایجاد کرده که مانع از توانایی چین در اجرای کامل تعهدات حقوق بشری خود شده است. از این رو، در واکنش به بحران میانمار از یک‌سو با درپیش گرفتن رویکرد مستقیم بیشتر به حمایت از ارتش این کشور پرداخته تا به حمایت از قربانیان نقض حقوق بشر. از سوی دیگر، رویکرد اتخاذی چین در قبال بحران روهینگیا، مبتنی بر یک استراتژی دیپلماسی آرام و غیرمستقیم بوده است. این رویکرد را می‌توان محصول پایبندی این کشور به اصول توسعه مسالمت‌آمیز، احترام به حاکمیت ملی دولت‌ها و اعتقاد به اهمیت همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای دانست.

منابع

- اداره اطلاعات همگانی سازمان ملل متحد (۱۳۸۸)، سازمان ملل متحد در دنیای امروز، ترجمه علی ایثلری کسمایی، تهران: نشر آبارون.
- تاجانی شهرام، بهمن (۱۳۹۴)، حاکمیت و مسئولیت حمایت در پرتو حقوق بین‌الملل کیفری، نشریه سیاست جهانی، (۱)۴: ۲۳۷-۲۶۱.

- شایگان، فریده و دیگران (۱۳۸۲)، تقویت همکاری‌های بین‌المللی در زمینه حقوق بشر، تهران: نشر گرایش.
- کریمی‌فرد، حسین (۱۴۰۱)، حقوق بشر چینی و نظم جهانی لیبرال. دوفصلنامه حقوق بشر، ۱، ۱۸۷-۲۰۸.
- گریفیتس، مارتین (۱۳۸۸)، دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.

References

- Alam, M.U. (2021), Role of China in Rohingya Crisis. *International Business Research*, 15 (1): 59-71. Doi:10.5539/ibr.v15n1p59.
- Albert, E. & Maizland, L. (2020), The Rohingya Crisis, Council on Foreign Relations. Retrieved 12/2023 from <https://www.cfr.org/background/rohingya-crisis>.
- Alkış, M. (2024), Rethinking the Debate on Universalism Versus Cultural Relativism Regarding Human Rights: The Case of China. *Insan & Toplum*, 14 (1): 46-59. Doi:10.12658/M0721.
- Barber, R. & Teitt, S. (2020), The Rohingya Crisis: Can ASEAN Salvage Its Credibility?. *Journal of Survival*, 62 (5): 41-54. Doi: 10.1080/00396338.2020.1819642.
- Bauchner, S. (2018), Rape Puts Myanmar Army on UN 'List of Shame', Retrieved 11/2023 from www.hrw.org/news/2018/04/16/rape-puts-myanmar-army-un-list-shame.
- Bennett, A. (2002) Case Study Methods: Design, Use, and Comparative Advantages. In D. F. Sprinz, & Y. Wolinsky-Nahmias (Eds.), *Models, Numbers, and Cases: Methods for Studying International Relations*, Ann Arbor: The University of Michigan Press (pp. 19-55).
- Blatter, J. & Haverland, M. (2012), *Designing Case Studies: Explanatory Approaches in Small-N Research*, New York: McMillan.
- B.Potter, P. (2021), *Exporting Virtue? China's International Human Rights Activism in the Age of Xi Jinping*. Vancouver: University of British Columbia Press.
- Channel News Asia (2018), UN rights boss calls for referring Myanmar to ICC for Rohingya crimes. Retrieved 11/2023 from www.channelnewsasia.com/news/asiapacific/un-rights-boss-calls-for-referring-myanmar-to-icc-for-rohingya-crimes-10030136.
- Chen, T.C., & Hsu, C. (2021), China's human rights foreign policy in the Xi Jinping era: Normative revisionism shrouded in discursive moderation. *The British Journal of Politics and International Relations*, 23 (2):1-20. Doi:10.1177/1369148120957611.
- China Senior Study Group(2018)), *China's Role in Myanmar's Internal Conflicts*.1 st Ed. Washington: US Institute of Peace.
- Debnath, K., Chatterjee, S. & Bint Afzal, A. (2022), Natural Resources and Ethnic Conflict: A Geo-strategic Understanding of the Rohingya Crisis in Myanmar. *Sage Journals*, 26 (2): 186-207. Doi: 10.1177/09735984221120309.
- Fung, C.J. (2019), *China and Intervention at the UN Security Council: Reconciling Status*, Oxford University Press.
- Griffiths, Martin (2005), *Encyclopedia of International Relations and Global Politics*, Translated by Alireza Tayeb, 1st Ed. Tehran: Nashreny. [In Persian].
- Hafner-Burton, E. M. (2014). A Social Science of Human Rights, *Journal of Peace Research*, 51 (2): 273-286. Doi: 10.1177/0022343313516822.
- Karimifard, H. (1401), Chinese Human Rights and The Liberal World Order. *Journal of*

- Human Rights, 17 (33):187-208. [In Persian] Doi: 10.22096/hr.2021.528173.1316.
- Lederer, E. (2017), UN Chief' Statement, Retrieved 12/2023 from <https://www.independent.co.uk/news/world/asia/rohingya-ethnic-cleansing-genocide-latest-aung-san-su-kyi-refugees-burma-myanmar-un-bangladesh-a7945806.html>.
 - Ma, Zhaoxu (2018), The Human Rights Council Fact-finding Mission on Myanmar. Retrieved 10/2023 from http://un.chinamission.gov.cn/eng/chinaandun/securitycouncil/regionalhotspots/asia/others/201810/t20181029_8417756.htm.
 - Mclean, S. (1986), The Right to Reproduce in Human Rights: Rhetoric to Reality, American Society of International Law.
 - Mercy Corps. (2019), The facts: Rohingya refugee crisis. Retrieved 02/2024 from <https://www.mercycorps.org/blog/rohingya-refugee-crisis-facts>.
 - Morada, N.M. (2017), The Rohingya Crisis: High on Outrage, Short on Action, The Global Observatory Retrieved 02/2023 from <https://theglobalobservatory.org/2017/10/rohingya-crisis-high-on-outrage-short-on-action/>.
 - Roy, C. (2020), China's grand strategy and Myanmar's peace process, International Relations of the Asia-Pacific, 22 (3): 69-99. Doi: 10.1093/irap/lcaa012.
 - S/2018/938. 18 October 2018.
 - S/PV.5526, 15 September 2006.
 - S/RES/2304. 12 August 2016.
 - S/RES/2290. 31 May 2016.
 - S/RES/2327. 16 December 2016.
 - S/RES/2206. 3 March 2015.
 - S/RES/2171, 21 August 2014.
 - Shahtaj, M. & Raj Rai, K. (2023), China's Role in Conflict Mediation: A Case Study of the Rohingya Refugee Crisis in Bangladesh, Retrieved 11/2023 from <https://csep.org/reports/chinas-role-in-conflict-mediation-a-case-study-of-the-rohingya-refugee-crisis-in-bangladesh/>.
 - Shayegan, Farideh & et al. (2003), Strengthening International Cooperation in The Field of Human Rights, 1st Ed, Tehran: University of Tehran, Faculty of Law and Political Sciences. [In Persian].
 - Tajani Shahram, Bahman (2015), Sovereignty and Responsibility to Protect in Light of International Criminal Law, 4 (10): 237-262. [In Persian].
 - The United States Institute of Peace. (2018), China's Role in Myanmar's Internal Conflicts. 1st Ed, Washington.
 - The Guardian. (2017), Aung San Suu Kyi rejects UN inquiry into crimes against Rohingya, Retrieved 11/2023 from www.theguardian.com/world/2017/may/03/aung-san-su-kyi-rejects-un-inquiry-into-crimes-against-rohingya.
 - Topcu, N. (2020), A Relationship on a Pipeline: China and Myanmar, Retrieved 11/2023 from <https://www.chinacenter.net/2020/china-currents/19-3/a-relationship-on-a-pipeline-china-and-myanmar/>.
 - The UN Department of Public Information (2008), The United Nations in Today's World, Translated by Ali Ethaleri Kasmai, Tehran: Abaron. [In Persian].
 - UNHCR, Rohingya Emergency (2023), Retrieved 11/2023 from <https://www.unhcr.org/uk/emergencies/rohingya-emergency>.
 - Wang, Y. (2021), State Councilor and Foreign Minister of the People's Republic of China,

Retrieved 11/2024 from <https://global.chinadaily.com.cn/a/202208/08/WS62f0600ba310fd-2b29e70ce8.html>.

- World Population Review (2024), Poverty Rate by Country 2024, Retrieved 07/2024 from <https://worldpopulationreview.com/country-rankings/poverty-rate-by-country>.
- Wu, H. (2016), Voting on the Draft Resolution on South Sudan, Retrieved 12/2023 from http://un.chinamission.gov.cn/eng/chinaandun/securitycouncil/regionalhotspots/africa/sudan/201612/t20161223_8417628.htm.
- Yuan, C. & Lee, B.T.F (2023), Exploring China's Response to The Rohingya Crisis: A Liberal Perspective. *Journal of Terrorism Studies*, 51-15:(1) . Doi: 10.7454/jts.v5i1.1056
- Yuan-Li, W. (2020), *Human Rights in The People's Republic of China* (1st ed.). London: Routledge.
- Zahed, I.U.M. (2021), Responsibility to Protect? The International Community's Failure to Protect the Rohingya. *Asian Affairs*, 52: 934-957. Doi: 10.1080/03068374.2021.1999689

